

نگاهی به تبلیغ عملی در سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم

<"xml encoding="UTF-8?">

مفهوم تبلیغ در اسلام

تبلیغ در اسلام که به معنای رساندن پیام الهی است باید برپایه شناخت حقایق و مفاهیم اصیل اسلامی استوار باشد که خداوند با نزول قرآن بر پیامبرش آن را تبیین فرموده است. (1)

مبلّغ و خطیب اسلامی که کارش رساندن پیام خدا به مردم است در مرحله اول باید خودش دین شناس باشد و پیام‌های الهی را درست بفهمد تا چیزی را که از اسلام نیست به نام اسلام به مردم نگوید و چیزی را که از اسلام هست حذف نکند.

و از وظایف نخستین مبلغان این است که تا به حقانیت مطالبی پی نبرده‌اند و چیزی را درست نفهمیده‌اند مطرح نکنند و حق خدا و دین او را رعایت کنند. زراره گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم حق خدا بر بندگان چیست؟

فرمود: «أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ آن چه را می‌دانند بگویند و در کنار چیزی که نمی‌دانند توقف کنند. (2)

به قول سعدی:

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است

باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

علی (علیه السلام) فرمود: «دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ؛ سخن گفتن در چیزی را که نمی‌شناسی رها کن.» (3)

تبلیغ باید آگاهانه و با بصیرت باشد

مبلّغ باید در امر تبلیغ بصیرت داشته باشد، هم درانتخاب پیام و هم در رساندن پیام و هم نسبت به شرایط و محیط ابلاغ پیام، اگر محتوای پیام مفید برای انسان، و هماهنگ با عقل سلیم و فطرت او باشد زود در دل‌های مستعد اثر می‌گذارد و در عمق جان مستمع نفوذ می‌کند.

این شرط اساسی را در سیره عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مشاهده می‌کنیم چنان که خداوند به او دستور داد: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْنِي؛ بگو این است راه من، که من و هرکس (پیروم) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنم. (4)

یعنی این راه را از روی تقلید از دیگران و یا ناآگاهانه نمی‌پویم بلکه مردم را با بینایی و آگاهی به سوی خدا فرا می‌خوانم و دعوت من دعوتی است روشن، هم پیامش واضح است و هم راه مشخص است و هم هدف آشکار. این که فرمود: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي... بیان راه اوست و جمله «ادعوا إلى الله على بصيرة» گویای این سخن است که این دعوت بر اساس توحید خالص انجام می‌پذیرد و با بصیرت و یقین به سوی ایمان به خدایی که خالق هستی است می‌باشد.

مبلغان کامل

پیداست که مصداق بارز این آیه شریفه خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) و اوصیای آن حضرت اند.

سلام بن مستنیر از ابی جعفر روایت کرده است که فرمود: «مقصود آیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از آن حضرت اند». (5)

و ابی عمرو زبیدی نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که در ذیل آیه شریفه فرمود: «مقصود علی (علیه السلام) است که اولین پیرو او در ایمان به خدا و تصدیق نبوت اوست و در میان امت او اولین کسی است که پیش از همه به آنچه او از سوی خدا آورده ایمان آورد و هرگز به خدا شرک نورزید و ایمان خود را مشوب و آمیخته به ظلم (شرک) نکرد». (6)

لکن باید گفت آن بزرگواران بهترین و کاملترین مبلغان اسلامی هستند و گرنه آیه تنها شامل آنان نیست، بلکه کلمه «و من اتبعنی...» گویای این است که با رد دعوت و تبلیغ دین تنها به دوش من نیست بلکه کسانی هم که مرا پیروی کرده‌اند چنین وظیفه‌ای دارند. این سخن دعوت را توسعه داده و می‌فهماند با اینکه راه راه رسول خدا است لیکن بار تبلیغ و دعوت بر دوش مسلمانان و پیروان او نیز هست که با بینایی و باور قلبی مردم را به سوی توحید خالص و ایمان پاک دعوت کنند.

استاد شهید مطهری (ره) می‌فرماید: «یکی از آموزش‌های لازم از سیره مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آموزش نحوه دعوت به حق و نحوه تبلیغ و رساندن پیام حق به مردم است». (7)

درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خدا می‌فرماید: «یا ایها النبی انا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً؛ ای پیامبر ما تو را (به سمت) گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک». (8)

دعوت مردم به سوی خدا و رساندن پیام خدا به انسان‌ها کار پیامبران و پیروان راستین آنان است و تبلیغ یک رسالت پاک و مقدس الهی است که خداوند پیامبرش را در انجام مسؤولیت تبلیغی شان چنین توصیف می‌کند که: «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً؛ کسانی که رسالت‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و جز او از احدی نمی‌هراسند، و خدا برای حساب رسی کافی است». (9)

موحد چو زر ریزی اندر برش

وگر تیغ هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد به کس

براین است بنیاد توحید و بس

بنابراین این همه پیامبران به ویژه پیامبر اسلام در امر تبلیغ و ایفای این مسؤولیت خطیر اهتمام فراوان داشتند و می‌کوشیدند پیام الهی را که مایه سعادت انسان‌ها است ابلاغ کنند و کاروان بشریت را به سوی تعالی و کمال رهنمون شوند. به قول شیخ محمود شبستری:

در این ره انبیا چون ساربانند

دلیل و رهنمای کاروانند

وزایشان سید ما گشته سالار

همو اوّل، همو آخر، در این کار

جمال جانفزایش شمع جمع است

مقام دلگشایش جمع جمع است
روان از پیش و دل‌ها جمله از پی
گرفته دست جان‌ها دامن وی(10)

سیره تبلیغی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و نتایج آن

برای پی‌بردن به کیفیت و روش تبلیغی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بهتر است به سخنان علی(علیه السلام) گوش فرادهیم. علی(علیه السلام) در بیان خصوصیات مردم زمان بعثت و اوضاع فرهنگ و آداب مردم شبه جزیره عربستان و نقش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در ایجاد تحوّل شگرف اجتماعی و زدودن فرهنگ جاهلی و جایگزین کردن فرهنگ اصیل اسلامی چنین می‌گوید: «خداوند سبحان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه و در آشوب مشوّش و منحرف بودند هواهای نفسانی آنان را در خود غوطه‌ور ساخته، و کبر و نخوت در لغزشگاهشان انداخته بود، جاهلیت تاریک آنان را سبکسر و سبکروح (بی شخصیت) کرده بود. آنان در تزلزل و اضطراب در (واقعیات حیات)، زندگی را در حیرت می‌گذراندند و در گرفتاری ناشی از جهل گرفتار بودند.»(11)

در چنین شرایطی بار مسؤولیت تبلیغ و ارشاد مردم از سوی خدا به او محول می‌گردید و خداوند منان خط مشی تبلیغی او را معین کرده فرمود: «ادع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن؛ دعوت کن به راه پروردگارت به وسیله حکمت و موعظه حسنه و با آنان با بهترین راه مجادله کن.»(12) او نیز با پیش‌نهاد و طبیب گونه برای درمان بیماران روحی و اخلاقی نسخه داد و سخنان حکیمانه خود را که همانند داروی شفابخش برای مداوای دردهای روح و جان مردم جامعه لازم بود به آنان رساند. چنانکه علی(علیه السلام) در سخن دیگری چنین توصیف می‌کند که «طبیّب دوّار بطّبه، قد احکم مراهمه و احمی مواسمه یضع ذلک حیث الحاجة الیه من قلوب عمی و آذان صمّ و السنة بکم، متتبّع بدوائه مواضع الغفلة و مواطن الحيرة؛ او طبیبی است سیار که با طب خویش همواره به گردش می‌پردازد، مرحم‌هایش را به خوبی آماده ساخته حتی برای مواقع اضطراب و داغ کردن محل زخم‌ها ابزارش را گذاشته است تا در آنجا که مورد نیاز است قرار دهد برای قلب‌های نابینا، گوش‌های کر و زبان‌های گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است.»(13)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در راستای تبلیغ، فرمان خدا را اجرا کرد و اهتمام ورزید که به تعبیر علی(علیه السلام) «فبالغ صلی الله علیه و آله فی الصغیر، ومضى على الطريقة و دعا الى الحکمة و الموعظة الحسنة؛ پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) خیرخواهی و پند و اندرز را درباره آنان به حد اعلی رساند و به طریقه الهی حرکت و مردم را با حکمت و موعظه نیکو دعوت فرمود.»(14)

او هدفش تنها این نبود که پیام الهی را بر زبان جاری کند و در گوش مردم طنین انداز سازد بلکه سعی می‌کرد پیام انسان ساز الهی را به گوش جان انسان‌های مستعد برساند و آنان را متحول سازد لذا وقتی می‌دید مردم هدایت می‌شوند و از گمراهی نجات می‌یابند خوشحال می‌شد و اگر می‌دید افرادی سرسختی نشان می‌دهند و پیام الهی را نمی‌پذیرند ناراحت و متأثر می‌شد که این آیه شریفه روشنگر شیوه تبلیغ او و بیانگر میزان اهتمام او نسبت به هدایت مردم است که خدا می‌فرماید: «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتمّ حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم؛ قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به

(هدایت) شما حریص، و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.»(15)

دلسوزی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به قدری زیاد بود که چون از هدایت عده‌ای مأیوس می‌شد ناراحتی به او دست می‌داد خدا به او فرمود: «فلعلک باخع نفسك علی آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفا؛ شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه در پی‌گیری (کار) شان تباه کنی.»(16)

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) چقدر از گمراهی مردم رنج می‌برد و از اینکه می‌دید تشنگانی در کنار چشمه زلال نشسته‌اند و از تشنگی فریاد بر می‌آورند حسرت می‌خورد و شب و روز تلاش می‌کرد تا آنان را هدایت کند لذا در آشکار و نهان، شب و روز، خلوت و اجتماع به تبلیغ دین می‌پرداخت.

لزوم استقامت در تبلیغ

یکی از شرایط اساسی و لازم در تبلیغ استقامت در راه هدف است که در سیره تبلیغی پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز کاملاً مشهود است. مبلّغ اسلامی باید با تأسی به پیغمبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و با هدف نشر تعالیم انسان ساز اسلام، به تلاش بپردازد و از هیچ مانع و رادعی نه‌راسد و گام واپس نهد.

در تاریخ اسلام آمده است که گاه فشار مشرکان برای متوقف کردن دعوت پیامبر و تبلیغ دین به قدری زیاد می‌شد که عرصه را بر او و نزدیکانش تنگ می‌کرد. ابن هشام می‌نویسد: يك وقتی فشار مشرکان بر ابوطالب بسیار شدید شد تا جایی که بر جان خویش و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ترسید لذا به حضرت عرض کرد ای فرزند برادر قوم تو پیش من آمده و به شدت تهدیدم کردند پس تو هم کاری را که قدرت تحمل آن را ندارم از من مخواه و کمی کوتاه بیا. راوی می‌گوید: احساس خطر در سخنان ابوطالب پیدا بود که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) گمان برد که عمویش تغییر عقیده داده و از این پس از یاریش دست خواهد کشید لذا قاطعانه پاسخ داد: «عموجان همین قدر بگویم که اگر اینان خورشید را دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند که دست از دعوت و فعالیت خود بردارم هرگز برنخواهم داشت، تا خداوند دین خود را آشکار کند یا آنکه جان خود را بر سر این کار بگذارم»، این جمله را گفت و در حالی که اشک از چشمانش جاری بود از پیش ابوطالب برخاست و حرکت کرد لیکن گامی چند بیشتر برنداشته بود که ابوطالب او را به حضورش فراخواند و گفت: فرزند برادرم حال که چنین است برو هرچه می‌خواهی بگو، به خدا سوگند در مقابل هیچ تهدیدی از حمایت تو دست نمی‌کشم و تو را تسلیم دشمن نمی‌کنم.»(17)

این قضیه از يك سو استقامت و پایداری پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در امر تبلیغ را نشان می‌دهد و از سوی دیگر تأثیر سخن قاطعانه را در امر تبلیغ آشکار می‌سازد و بیان می‌کند که استقامت و شجاعت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در امر تبلیغ چگونه ابوطالب که بر اثر تهدید دشمنان مرعوب شده و خود را باخته بود مؤثر واقع شده و او را آماده هرگونه فداکاری کرد.

چنین قاطعیت و استقامت در امر تبلیغ و رساندن پیام الهی در سیره امیر مؤمنان علی(علیه السلام) نیز فراوان دیده می‌شود از جمله داستان ابلاغ براءت خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از مشرکان در مکه است.

در تفسیرهای شیعه و سنی آمده است که چون سوره براءت نازل گردید رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به ابوبکر مأموریت داد به مکه برود و ده آیه اول سوره براءت را برای مردم بخواند و بیزاری خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را به مشرکین برساند.

ابوبکر به سوی مکه برای اجرای فرمان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) حرکت کرد ولی بعداً از طرف خدا دستور

آمد ای پیامبر این کار را یا باید خود به عهده بگیری و یا کسی که از تو وابسته به تو است انجام دهد. از این رو امیرمؤمنان را مأمور کرد که برود و سوره را از ابوبکر بگیرد و خود ابلاغ کند حضرت رفت و در ذوالحلیفه به ابوبکر رسید و سوره را از ابوبکر گرفت و ابوبکر برگشت به مدینه و چون خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید علت امر را پرسید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دستور آمد که یا شخصاً باید این آیات را ابلاغ کنم و یا کسی را که از من است برای ابلاغ این پیام بفرستم لذا علی (علیه السلام) را فرستادم. امام باقر (علیه السلام) فرمود: حضرت علی (علیه السلام) خطبه خواند در حالی که شمشیر برهنه خویش را در دست داشت. مواد چهارگانه‌ای را که مأمور بود به مشرکان مکه ابلاغ کند ابلاغ کرد که عبارت بود از:

- 1- از این پس نباید کسی عریان خانه کعبه را طواف کند.
 - 2- از این پس مشرکان حق ندارند حج خانه خدا کنند.
 - 3- پیمان مشرکان تا پایان مدت پیمان مورد احترام است.
 - 4- کسی که پیمانی ندارد تا چهارماه مصون خواهد بود.
- شیوه تبلیغ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) که نمودار استقامت در تبلیغ است می‌تواند الگوی خوبی برای مبلغان باشد.

مدارا در عین قاطعیت

البته باید توجه داشت این که گفتیم در تبلیغ قاطعیت لازم است به آن معنا نیست که برخورد با مخاطب برخوردی تند و خشن باشد بلکه مبلغ باید برخوردی نرم و ملاطفت‌آمیز داشته باشد تا بتواند افراد مستعد را جذب کند و بهترین وسیله برای جذب افراد احترام به آنان و شخصیت دادن به آنها است که با خشونت و کلمات تند سخن گفتن شنونده را می‌رنجاند زیرا چنین برخوردی را توهین به خویش تلقی کرده به موضع‌گیری می‌پردازد. در قرآن مجید آمده است خداوند منان وقتی به موسی و هارون مأموریت داد که با فرعون ملاقات کنند و پیام الهی را به او ابلاغ و وی را به سوی حق دعوت کنند دستور داد با وی با نرمی و ملایمت سخن یگویند: «اذهبا الی فرعون انه طغی فقولاً له قولاً لِّیناً لعلَّه یتذکر او یخشی»؛ (18) نزد فرعون بروید که طغیان و سرکشی کرده است. پس با وی به نرمی سخن بگویید شاید متذکر شود و یا از عذاب الهی بترسد. امام هفتم در تفسیر آیه فرمود: اینکه خداوند دستور داد با فرعون به نرمی سخن بگویند یعنی او را با کنیه خطاب کنند: «فقولاً له قولاً لِّیناً ای کنیاً».

با نرمی سخن گفتن احترام گذاشتن به شخصیت مخاطب و مستمع است و تأثیر قطعی دارد افرادی را که آمادگی دارند جذب می‌کند و افرادی را هم که پذیرای حق نیستند از موضع‌گیری‌های تند باز می‌دارد لذا یک مبلغ وارسته دینی باید به این نکته کاملاً توجه کند به قول سعدی:

که نرمی و تندی به هم در به است

چو رگزن که جراح و مرحم نه است

قرآن مجید نرم خویی و برخورد ملاطفت‌آمیز پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را عامل موفقیت حضرت در تبلیغ دین دانسته و می‌فرماید:

«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولك»؛ (19) پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرمخو (و پرمهر) شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

با نرمی و مؤدبانه سخن گفتن که حاکی از احترام به شخصیت شنونده و مخاطب است اثر روانی بسیار دارد تا جایی که گاهی موضع وی را در مقابل گوینده تغییر می‌دهد و از خشونت و عکس العمل تند او جلوگیری می‌کند چه فتنه‌هایی از این طریق خنثی شد و پیشوایان ما با راهنمایی پیروانشان و سفارش آنان به برخورد درست با افرادی که قصد بدی داشتند توانستند آنها را از قصدشان منصرف کنند نوشته‌اند مردی بنام اسحاق کندی که فیلسوف عراق بود به نوشتن کتابی دست یازید و با تلاش گسترده‌ای خواست تناقض‌های قرآن را جمع کند و شاگردانش نتوانستند مقابل او بایستند و او را به اشتباهش آگاه کنند.

روزی یکی از شاگردانش وارد بر امام عسکری (علیه السلام) شد و حضرت به او فرمود آیا میان شما يك مرد رشید نیست که استادش را از این کار باز دارد گفت ما شاگرد او هستیم چگونه می‌توانیم به او اعتراض کنیم. امام فرمود: اگر شیوه آن را به تو بیاموزم حاضری به کاربندی گفت: بلی امام فرمود: نزد وی برو و با او با لطف و گرمی برخورد کن و با او انس بگیر و در کاری که می‌خواهد انجام دهد کمکش کن وقتی اعتمادش را جلب کردی بگو برای من پرسشی مطرح است اگر اجازه دهی بازگو می‌کنم وقتی اجازه سخن داد بگو آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خویش معانی دیگری جز آنچه شما گمان برده‌اید اراده کرده باشد؟ او در پاسخ خواهد گفت: آری ممکن است آنکه بگو شما چه می‌دانید شاید او معنای دیگری اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده‌اید؟ امام حسن عسکری (علیه السلام) افزود که او آدم باهوشی است و طرح این سؤال او را متوجه اشتباهش خواهد کرد. شاگرد به دستور امام عمل کرد و با استاد گرم گرفت تا در يك وقت مناسبی سؤال را با استاد در میان گذاشت استاد که از توان علمی شاگردش آگاه بود دانست که این اشکال بالاتر از اندیشه اوست به وی گفت تو را سوگند می‌دهم که بگویی این سخن از کجا به تو انتقال یافته است؟ شاگرد گفت چه ایرادی دارد که از تراوشات ذهن خود من باشد استاد گفت تو هنوز زود است به چنین مسائلی رسیده باشی. شاگرد جواب داد حقیقت این است که ابو محمد امام حسن عسکری (علیه السلام) یادم داد.

استاد گفت اکنون واقع را بگو. چنین سؤال‌هایی زبینه این خاندان است و به اشتباه خود پی‌برد و دستور داد آتشی افروختند و آنچه را به عقیده خویش به نام «تناقض‌های قرآن» نوشته بود سوزاند. (20)

با نرمی و مدارا برخورد کردن با مخاطب به عنوان يك اصل در دعوت اسلامی و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مطرح بود.

علی (علیه السلام) می‌گوید:

بعثنی رسول الله الی الیمن فقال: لاتقاتلن أحداً حتی تدعوه الی الاسلام و ایم الله لأن یهدی الله عزّ و جلّ علی یدیک رجلاً خیرلک ممّا طلعت علیه الشمس و غربت و لك و لائه یا علی؛

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگامی که مرا به یمن اعزام فرمودند دستور دادند که با کسی جنگ آغاز نکن تا او را به اسلام دعوت کنی. سوگند به خدای ای علی! اگر خدا به دست تو مردی را هدایت کند برای تو بهتر است از این که مالک ثروتی باشی که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند. (21)

مدارا و آسان گرفتن و تساهل همراه با روشننگری اساس دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود حتی دشمنانی را که تا دیروز به روی بهترین یاران او شمشیر کشیدند به اسلام فرا خواند و چون اسلام اختیار کردند از خطای آنان گذشت حتی اسلام کشنده عمویش حمزه را پذیرفت و از او درگذشت در تاریخ آمده است پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دو دزد را به اسلام فراخواند و چون پذیرفتند نام آنان را که به «مهانان» معروف شده بودند یعنی خوارشدگان به «مکرمان» یعنی دو انسان گرامی تغییر داد.

البته توجه به این نکته ضروری است که این مداراها خود وسیله‌ای بود برای جذب افراد و هدایت آنان به اسلام و گرنه در اصل دین هیچ گونه مسامحه‌ای را روا نمی‌دانست و حاضر نمی‌شد به هیچ قیمتی از اجرای یکی از تعالیم اسلام چشم پوشی کند چنان که تاریخ گواهی می‌دهد عده‌ای از قبیله ثقیف خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و اظهار داشتند که ما حاضریم مسلمان شویم با سه شرط:

اول: اینکه بپذیری تا يك سال دیگر به بت پرستی باقی باشیم.

دوم: نماز نخوانیم.

سوم: به ما دستور ندهی که بت بزرگ ما را با دست خود بشکنیم.

فرمود: پیشنهاد آخرتان پذیرفته است من شخصی را می‌فرستم آن را بشکند اما پذیرفتن دو پیشنهاد دیگرتان محال است زیرا اجازه پرستش بت به کسی داده نمی‌شود و در مورد نماز نیز فرمود: «لا خیر فی دین لیس فیه رکوع و لا سجود» در آیینی که رکوع و سجود نداشته باشد فایده ندارد.

از این داستان‌ها نقش سخن گفتن با نرمی و حفظ شخصیت مخاطب در پذیرش واقع روشن می‌شود.

زمینه سازی برای تبلیغ

یکی از راه‌های موفقیت در تبلیغ این است که خطیب بتواند حسن نیت و خیرخواهی خویش را به مردم اثبات کند به ویژه اگر بتواند با عملش این حقیقت را بر مردم آشکار سازد سخنانش بیشتر مورد پذیرش آنان قرار خواهد گرفت نمونه‌های فراوانی در تاریخ زندگانی پیشوایان دینی ما در این زمینه به چشم می‌خورد از جمله وقتی امام هشتم (علیه السلام) به دعوت مأمون وارد مرو شد و به ولایتعهدی منصوب گردید باران نیامد و خشک سالی رخ داد. بعضی مخالفان اهل بیت (علیه السلام) شایع کردند که بر اثر ولایتعهدی حضرت رضا (علیه السلام) خداوند باران نمی‌فرستد لذا مأمون از حضرت خواست برای آمدن باران دعا کند. امام (علیه السلام) روز معینی را برای رفتن به صحرا جهت درخواست باران از خدا تعیین کرد و خبرش در شهر پیچید و مردم زیادی روز موعود در صحرا جمع شدند و امام دعا کرد و باران زیادی بارید و باعث محبوبیت بیشتر امام رضا (علیه السلام) شد و مردم گفتند کرامت‌های خداوندی بر فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گوارا باد. چون دعای امام سبب نزول رحمت الهی بر مردم شده بود محبتش بر دل آنان نشست و زمینه تبلیغ و موعظه فراهم شد لذا امام در میان مردم ظاهر شد در حالی که جمع زیادی اطرافش جمع شده بودند سخن ایراد کرد و فرمود:

«يا ايها الناس اتقوا الله في نعم الله عليكم فلا تنفروها عنكم بمعاصيه بل استديموها بطاعته و شكره على نعمه و اياديه؛

از عذاب خدا در زمینه نعمت‌های الهی بترسید و بخشش‌ها و عطایای او را با گناه از خود دور نکنید بلکه با طاعت و شکرگزاری آنها را ادامه دهید.

پیدا است که باید در آن شرایط خاص و محبوبیت امام هشتم (علیه السلام) نصیحت‌ها و پند و اندرزهایش تأثیر قطعی داشته باشد.

از اینجا پی می‌بریم هر اندازه مبلغ دینی بتواند با انجام امور اجتماعی و حل مشکلات مردم بیشتر آنان را جذب کند تأثیر سخنانش بیشتر خواهد بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محبوب دلها بود

علی (علیه السلام) در زمینه جاذبه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و تأثیر جاذبه او بر اندیشه و افکار مردم چنین می‌فرماید: «قد صرفت نحوه افئدة الأبرار، و ثنيت اليه أزيمة الأبصار، دفن الله به الضفائن، و أدفن به الثوائر الف به اخوانا و فرق به أقراناً، أعزّ به الذلة و أذلّ به العزة كلامه بيان و صمته لسان»، دلهای نیکوکاران به سوی او گرایید و مهار بصیرت‌های مردم بینا به او منعطف گردید، خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنی‌ها را خاموش کرد به وسیله او میان دلهای الفت ایجاد کرد و نزدیکی را از هم دور ساخت. انسان‌های خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزّت یافتند، و عزیزانی خود سر ذلیل شدند، گفتار او روشنگر واقعیت‌ها، و سکوت او زبانی گویا بود.

پیداست که این تحول عمیق يك باره در افکار مردم ایجاد نشد و چنین نبود که پس از مبعوث شدن حضرت مردم فوراً گرد او جمع شوند و او هم با سخنرانی زیبا و پرشور آنان را برانگیزاند و به آنان بگوید از این پس باید خصومت‌ها و دشمنی‌ها را کنار بگذارید و با هم برادر باشید و آنان بپذیرند بلکه زحمات زیادی در این راه متحمل شد و مقدماتی فراهم ساخت و دشواری‌های سر راه تبلیغ را هموار کرد و از هر زمینه مساعدی بهره جست تا بتواند پیام تبلیغی خویش را به گوش‌های شنوا و دل‌های مستعد برساند توجه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به جوانان و استفاده از آنان در امر تبلیغ یکی از شیوه‌های رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در تبلیغ بود که باعث موفقیت او گردید این امر سبب رویکرد و عشق جوانان به اسلام گردید و آنان با داشتن روحیه تجدد طلب و انقلابی‌هنگامی که سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را می‌شنیدند تأثیر شگرفی بر آنان می‌گذاشت و طوفانی در درونشان ایجاد می‌کرد بسان تشنه‌ای که به آب زلال برسد از سرچشمه معرفت سیراب شده، حاضر بودند در هر جا و تحت هر شرایطی دستورات رهبر خویش را اجرا کنند و با مفساد اجتماعی و سنت‌های غلط مبارزه کنند حتی نیرومندترین پیوندهای عاطفی و خانوادگی نمی‌توانست سد راه آنان شود. که تاریخ نمونه‌های بسیاری را در حافظه خود جای داده است.

یکی از آن جوان‌های پرشور «سعد بن مالك» است که نسبت به مادرش بسیار مهربان و نیکوکار بود او وقتی اسلام آورد و مادرش با خبر شد به او گفت یا باید از دین دست برداری و به بت پرستی برگردی یا از خوردن و آشامیدن دست می‌کشم تا بمیرم. سعد با همه علاقه‌ای که به مادر داشت و برای او احترام قایل بود، با مهربانی گفت: مادر من از دین دست نمی‌کشم و از شما تقاضا می‌کنم از خوردن و آشامیدن خودداری نکنی ولی مادرش از خوردن غذا دست کشید و کم کم ضعف شدید بر او مستولی شد و فکر می‌کرد با توجه به علاقه زیادی که سعد به او داشت می‌تواند عقیده‌اش را متزلزل کند و با خود می‌اندیشید که اگر پسرش ضعف و ناتوانی او را ببیند از دینش دست بر می‌دارد غافل از اینکه عشق به حق و مهر الهی چنان اثری در عمق جان سعد گذاشته بود که مهر مادری نمی‌توانست در برابر آن خودنمایی کند روز دوم اعتصاب غذا وقتی سعد دید مادرش می‌خواهد از مهر و علاقه مادری سوء استفاده کند قاطعانه به مادر گفت: «و الله لو كانت لك الف انفس فخرجت نفساً نفساً ما ترکت دینی؛ (22) به خدا سوگند اگر هزار جان در بدن داشته باشی و یکی یکی از بدنت خارج شود من از دین دست بر نمی‌دارم».

هنگامی که مادر سعد استواری او را در عقیده‌اش دید و از تغییر عقیده فرزندش مأیوس شد اعتصابش را شکست و غذا خورد.

نخستین مبلغ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه

نمونه دوم:

هنگامی که دو تن از شخصیت‌های قبیله خزرج به نام اسعد بن زراره و ذکوان بن عبد قیس در شرایط سخت مکه (پیش از هجرت) خود را به پیامبر رساندند و با شنیدن بیانات حضرت مسلمان شدند از او خواستند که مبلغی را همراهشان به مدینه بفرستد تا به آنان قرآن بیاموزد و مردم را به اسلام دعوت کند.

با اینکه آن زمان مدینه یکی از شهرهای بزرگ و مهم جزیره العرب بود و دو قبیله اوس و خزرج در آن زندگی می‌کردند و اختلافات ریشه دار و کهن آنان اوضاع شهر را بحرانی کرده بود و يك مبلغ با تجربه و پرتوانی را می‌طلبید پیشوای اسلام مصعب بن عمیر را که بیشتر قرآن را فرا گرفته بود همراه آنان به مدینه فرستاد. مصعب با نیروی ایمان و شور جوانی و در کمال اخلاص به تبلیغ دین پرداخت و در مدت کوتاهی همه اقشار جامعه از زن و مرد، پیر و جوان، و افراد عادی و شخصیت‌ها به او روی آوردند و تحت تأثیر تبلیغ اسلامی قرار گرفتند و مسلمان شدند و نزد او قرآن آموختند و کینه‌های دیرینه را از دل بیرون کردند. مصعب نخستین کسی بود که در مدینه نماز جمعه و جماعت بر پای داشت و دو شخصیت نامدار مدینه به نام اسید بن خضیر و سعد بن عباد به دست او مسلمان شدند. (23)

روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در جذب نسل جوان و استفاده از جوانان در امر تبلیغ باید برای متصدیان امور تبلیغی الگو شود و این سرمایه بزرگ دینی و اجتماعی را درست به کار گیرند.

ابزار پیام رسانی و تبلیغ

یکی از عناصر تبلیغ و پیام رسانی، ابزار تبلیغ است که به نظر برخی محققان از عناصر اصلی و کاربردی و تبلیغ می‌باشد و پیام‌رسانی بدون آن محقق نمی‌شود.

ابزارهای تبلیغ وسایل یا وسایطی هستند که مبلغ به وسیله آن پیام خود را به مخاطب می‌رساند تا وی را به پذیرش محتوای پیام وادارد و بدون ابزار رساندن پیام ممکن نیست. ابزار تبلیغ به اعتبارات گوناگون دارای اقسام و انواعی است:

مثلاً خود سخن و الفاظ وسیله‌ای است برای القای معنا و پیام نوشتن وسیله است نمایش و نقاشی و امثال آن وسیله هستند برای بیان معانی، نکته‌ای که باید مورد عنایت باشد این است که در تبلیغ دینی لازم است ابزار هم مشروع و مجاز باشد و در رساندن پیام الهی نمی‌توان از هر وسیله‌ای استفاده کرد و به بهانه اینکه چون هدف مقدس است بنابراین «الغایات تبرّر المبادی، یعنی هدف وسیله را توجیه می‌کند به هر وسیله‌ای متوسل شود چنین اصلی از نظر اسلام مطرود است زیرا اسلام برای تحقق اهداف مقدس وسیله مقدس و مشروع می‌خواهد يك نفر مبلغ برای تبلیغ حق باید از راه حق استفاده کند و نمی‌تواند برای تبلیغ دین حق از دروغ و حدیث‌های ساختگی بهره جوید.

بعضی‌ها به خیال خود می‌خواهند به دین خدمت کنند اما ناخواسته ضربه به دین و مقدسات می‌زنند و از ابزارهای نامشروع استفاده می‌کنند شهید مطهری می‌گوید:

«گفتند: یکی از علمای بزرگ یکی از شهرستان‌ها، پای منبری نشسته بود. يك آقای که شال سیّدی بر سر داشت، روضه‌های دروغ می‌خواند. آن آقا که از مجتهدان خیلی بزرگ بود از پای منبر گفت: آقا این‌ها چیست داری می‌گویی؟ يك وقت او از بالای منبر فریاد زد: تو برو دنبال فقه و اصولت، اختیار جد خودم را دارم، هر چه دلم بخواهد می‌گویم.» (24)

معلوم است چنین بی پروا سخن گفتن و پیرایه‌ها به دین و مقدسات بستن زیان‌های جبران ناپذیری به پیکر دین وارد می‌سازد بنابراین نمی‌شود در تبلیغ از دروغ و تهمت و چیزهای باطل استفاده کرد. اما ابزارهای خوب و مقدس و هماهنگ با روز می‌تواند ما را در رساندن پیام الهی کمک کند. به قول استاد شهید مطهری «قرآن نیمی از موفقیت خودش را از این راه دارد که از مقوله زیبایی است، از مقوله هنر است. قرآن فصاحتی دارد فوق حد بشر، و نفوذ خود را مرهون زیبایییش است: فصاحت و زیبایی سخن خودش بهترین وسیله‌ای است، برای اینکه سخن بتواند محتوای خودش را به دیگران برساند.» (25)

ذکر اشعار مناسب وسیله خوبی است برای رساندن پیام و القای معانی، گاهی يك بيت شعر چنان تأثیری در مستمعان ایجاد می‌کند که ساعت‌ها حرف زدن چنان کارآمد نیست لذا می‌بینیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان معصوم (علیه السلام) شاعرانی را که پیام اسلام و حقایق دین را با پوشش شعر به مردم می‌رسانند مورد پاداش قرار داده و اکرام می‌کردند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به حسان بن ثابت که شاعر حضرت بود فرمود: «لاتزال يا حسان مؤيداً بروح القدس مانصرتنا بلسانك؛ يا حسان تأييد شده روح القدس باشی تا هنگامی که با زبانت ما را یاری می‌کنی.» (26)

همچنین دعبل خزاعی که شاعری بلیغ و سخنور و ادیب و دانشمند والا مقامی بود که با زبانش که عمری در دفاع از مقام ولایت مبارزه کرد مورد عنایت خاص امام رضا (علیه السلام) بود. (27)

اما هیچ وقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر پیشوایان ما از ابزارهای نادرست در رسیدن به اهداف خویش استفاده نمی‌کردند و اگر کسانی هم از روی جهالت و تمسک به خرافات می‌خواستند به مقامات معنوی آنان اعتقاد پیدا کنند سخت مورد اعتراض قرار می‌گرفتند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و پیشوایان معصوم (علیه السلام) آنان را از حقایق آگاه می‌ساختند در تاریخ آمده است. ابراهیم فرزند دل‌بند پیامبر در آغوش پیامبر جان می‌سپرد او در حالی که لبان پرمهر خود را بر چهره فرزند نهاده بود گفت: چشم پدرت در سوگ تو اشک می‌ریزد و دلش محزون و اندوهبار است اما سخنی که موجب خشم خدا باشد بر زبان جاری نمی‌سازد. (28)

در همین حال خورشید گرفت مردم با دیدن کسوف گفتند خورشید به خاطر مرگ پسر پیغمبر گرفته است چون این سخن به گوش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید در میان مردم رفت و پس از حمد و سپاس الهی فرمود:

«اما بعد ايها الناس انّ الشمس والقمر آيتان من آيات الله لاتنكسفان لموت أحد، و لا لحياته، و اذا رأيتم ذلك فافزعوا الى المساجد؛» (29)

آفتاب و ماه از نشانه‌های قدرت خدا هستند هرگز برای مرگ و یا تولد کسی نمی‌گیرند هرگاه دیدید خورشید گرفت به مسجد بروید (نماز بگذارید) در حالی که سیاستمداران جهان می‌کوشند از نادانی و خرافه پرستی افراد به نفع خویش استفاده کنند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مقابل چنین صحنه‌ای که در ظاهر داشت به نفع او تمام می‌شد ایستاد و با خرافه پرستی و اعتقاد غلط مبارزه کرد.

از این روش پیامبر می‌آموزیم که نباید از ابزارهای غلط و نادرست در راه هدف‌های عالی بهره گرفت. بنابراین يك مبلغ اسلام در استفاده از ابزارها باید مراقب باشد که از روش‌های غیر صحیح استفاده نکند.

پاورقی‌ها:

1. نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیء. (سوره نحل، آیه 89).

2. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج 5، ص 14.
3. غررالحکم.
4. سوره یوسف، آیه 108.
5. المیزان، ج 11، ص 305.
6. همان.
7. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، ص 178.
8. سوره احزاب، آیه 45 - 46.
9. همان، آیه 39.
10. شرح گلشن راز.
11. ر.ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج 17، ص 84.
12. سوره نحل، آیه 125.
13. نهج البلاغه، خطبه 108.
14. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج 17، ص 83، خطبه 95.
15. سوره توبه، آیه 128.
16. سوره کهف، آیه 6.
17. سیره ابن هشام، ج 1، ص 265.
18. سوره طه، آیه 43 - 44.
19. سوره آل عمران، آیه 159.
20. بحارالانوار، ج 50، ص 311 و سیره پیشوایان، مهدی مشایخی، ص 628.
21. وسائل الشیعه، ج 11، ص 30.
22. جوان از نظر عقل و احساسات، محمد تقی فلسفی، ج 2، ص 136، به نقل از اسد الغایه، ج 2، ص 290.
23. بحار الانوار، ج 19، ص 10.
24. سیری در سیره نبوی، ص 138.
25. تبلیغ و مبلّغ در آثار شهید مطهری... به کوشش عبدالرحیم موگهی، ص 110.
26. الغدير، ج 2، ص 34.
27. ر.ک: بحارالانوار، ج 49، ص 239.
28. بحارالانوار، ج 22، ص 157.
29. همان، ج 79، ص 91.